

تمنهای ربنده

ای ماه تابان ، بتاب ، بر بلندترین اوج آسمان
بتاب ، آیا نمی بینی که حجر را به کشتنگاه
میبرند ، بعد از حجر جباران ستم کنند و در
کاخهای سدیر و خوزنق خوش بیاسایند . (۱)
هنده زنی از دستداران علمی

سنگلاخهای سوزان کویر ، آنجا که تثلیث طغوتهای زر و زور و تزویر
برندگان مستضعف دهقان را در کشتزارهای استثمار خویش سه بند
کشیده است ، " آهوش " آزار از بند را در بستر آفرید . (۲)

کم کمک در اوج آمد پیچ پیچ خفته
خلق چون بحری بر آشفته
بجوش آمد ، خروشان شد ، به موج افتاد
بُرش بگرفت و مردی چون صدف ،
از سینه بیرون داد . (۳)

این آهونه " گرگ زور " ، نه " موش زر " ، نه " روباه تزویر " و نه
" میش استضعاف " بود . او نه " داشت " و نه " میخواست " و درست
بدین خاطر بود که قدرت آنها داشت تا در ایام شباب ، کودکان پا
برهنه کویر را به شهرش بخواند . (۴)

دانش آموزی دبیرستانی ، ابرقدرتهای شرق و غرب را به مبارزه
آشتی ناپذیر بطلبد و از خویشتن راستین خلق خویش بدفاع برخیزد (۵)
برای درهم کوفتن استثمار انگلیس ، استبداد سلطنتی ، استثمار فئودالی
به جبهه ملی ملحق شود ، برای رسوا نمودن ماتریالیسم و نابودی استثمار

به جمع سوسیالیستهای خدایپرست رو آورد ، برای افشای کودتای ننگین ۲۸ مرداد ، به نهضت مقاومت ملی بپیوندد و ۱۷ حوزه را در خراسان بگرداند ، پس از فرار از ایران در پس کوچه های تاریک پاریس در بدترین شرایط بزیب و بجرم در دادن ندای انقلاب سیاه مستضعف افریقائی هنگام شهادت لومومبای قهرمان کنگو ، به زندان سیتیه پاریس بیافتد ، فداکارانه و با تمام صداقت ، نیرویش را در خدمت جنبش دانشجویی ایران قرار دهد و از پایه گذاران کنفدراسیون جهانی باشد ، برای آفریدن یک حرکت پویاتر و بالفعل تر سیاسی ، و ادامه راه صدق ، اولین دعوتنامه نغای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور را بنویسد و نطفه این حرکت را مستحکم تر بنهد ، در بازگشت به ایران در مرز بازرگان اسیر گردد و شکنجه شود و مقاومت کند ، با درجه دکتری دانشگاه سوربن ، به کوره ده طرق در کناره مشهد که امروز نیز عبور وسیله نقلیه در آن مشکل است ، بعنوان معلم انشا فرستاده شود و مخلصانه بدون کمترین توقعی ، با حقوق ماهیانه ۲۰۰ تومان به خلق مستضعفش خدمت نماید ، علیرغم فشار و بازجویی مداوم ، توده های دانشجویی را به ایدئولوژی انقلابی شیعه سرخ مسلح سازد ، و مقارن ننگواره های ۲۵۰۰ ساله دیکتاتوری ، از تدریس مخروم و از مشهد اخراج گردد ، در دوران حسینیه ارشاد ، مسئولیت زینبی خویش را ، یعنی پیام انقلاب حسینی هارا به توده ها رسانیدن را ، بانجام برساند ، و قریب دو سال در کیتیه جنایت به سلول انفرادی بیافتد و در مقابل شکنجه و تهدید و تطمیع و ... چون بلال مقاومت کند و بالاخره ، در فرار و هجرت ، با مرگی مرموز و شهادتش را برای ابد ، در میان پیوندگان طریق شیعه سرخ علسوی ، آنچه که هیچ نیست ، مگر "نه" گفتن به قدرتهای حاکم بر زمان و جهان ، به تثبیت برساند .

بنوش ، ای برف ، گلگون شو ، برافروز
که این خون ، خون ما بیخانمانهاست

که این خون ، خون گورگان گوسنه است
 که این خون ، خون فرزند ان صحراست
 در این سرما ، گوسنه ، زخم خورده
 دویم آسیبه سر بر برف ، چون با
 ولیکن عزت آزادی را
 نگهبانیم ، آزادیم ، آزاد . (۶)

امروز ، نه " مجلس ختم " که روز " آغاز " است ، اگر روزی ، جهل ،
 خفقان و ضعف حاکم بر جامعه ، چنین تقدیر کرده بود که پیشتازانی چند ،
 در پیشاپیش نبرد بی پایان توحیدی برای درهم شکستن بتهای نظام
 شرك ، ابراهیم وار ، " تبر " بدست گیرند ، اینك ، تك تك مايك ابراهیم ایم
 و هر که امان يك شریعتی .

او که شمع بود و چون شمع سوخت تا ما راه را طمن تر " ادامه "
 دهیم .

زایاتا را که رهبر شورش دهقانی مکزیك بود ، به حیلای شهبه
 میکنند ، اما اسب سفید او به کوهستان میگریزد . دشمن جسد او را بر
 روی میدان شهر میاندازد ، تا نشان دهد که دیگر زایاتای شما نابود شد
 است و میباید سلاحهایتان را بر زمین بگذارید ، مردم طمسب و
 نگران بر گرد جسد او گرد میآیند ، در این میان ، ناگهان پوری دانا ،
 نگاهی تعجب آمیز به جسد میاندازد و میگوید :

- " نه ، این زایاتا نیست ، دروغ میگویند ، زایاتا هیچگاه نمیرد "
- " زایاتا در کوهستانهاست و سوار بر اسبش همیشه بی جنگه ، "
- " اگر سلاح بردارید و به کوهستانها بروید ، زایاتا را خواهید "
- " یافت ، زیرا که زایاتا دیگر يك " جسد " يك " لش متحرك " "
- " نیست ، اینك زایاتا يك راه است و هر که در این " راه " است "
- " زایا تا است . "

باشد که فردا خلقهای مستضعف ، بر هر ورق کتابهای این ابودر
 زمان ما ، این شیخ حسن جوان سریداری ، که خود سریدار نهاده بود
 تا در راه خدا ، خلق را از دار اسارت زمان آزاد سازد ، بر هر ورقش
 باروت پیچند ، و شکمهای بزرگ و مطو از کثافت و پلیدی طاغوتهای حاکم
 بر زمان را ، بدرند .

بگذار چوبه سفید از شعله های خشم شیعه سرخ بلرزد (۷)

" آنها که رفتند ، کاری حسینی کرده اند ، و آنها که مانده اند ،

باید کاری زینبی کنند و گرنه یزیدی اند " . (۸)

* * *

توضیحات :

- (۱) حُجْرین عَدی ، حسن اکبری مرزناک با مقدمه دکتورشریعتی
- (۲) او متولد مزینان برکناره کوه بود .
- (۳) آرش - سیاوش کسرانی
- (۴) اشاره بمسالهای بازگشت به ولایت و دهات در ایام جوانی
- (۵) دروس کتب واسطه
- (۶) سنگها و گرگها - م . احمدی
- (۷) تعبیر جمال عبد الناصر رئیس جمهور فقید عراق شاه ، در مورد
 شباهت عمل چوبه با لوموبا و طرز عمل ظل الله با صدق

(پس از شهادت

